



# مراحل شکل‌گیری استراتژی مجاهدین

## "مبارزه قانونی، قهرآمیز و مسلحانه"

معطوف به براندازی و تخریب مناسبات سیاسی بوده است و هیچ گونه دستاورد اثباتی مدنظر آنها قرار نداشته است. در حالی که الگوی تشکیلاتی مجاهدین در جهت تحقق و تعقیب يك آرمان بود، اگرچه که دشمنی هم در کار نباشد و در واقع آنها سه دوره استقرار هم می‌اندیشیدند. برای معرفی هر چه بهتر این الگو و خطمشی بر آن شلم تا سخنرا مهندس میثمی را که در مراسم بزرگداشت ۴ خرداد ۷۹ ایراد شده است، از نظر شما خوانندگان عزیز بگذرانیم.

### سه ویژگی خطمشی مجاهدین بنیان‌گذار

در تحلیل خطمشی مسلحانه مجاهدین بنیان‌گذار سه محور به نظر می‌رسد که ابتدا عناوین آنها را طرح می‌کنم و سپس به تفصیل در مورد هر يك توضیح می‌دهم. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱- طی شدن روند قانونی و سیر اتمام حجت توسط عناصر پخته جنبش ۲- بومی و خودجوش بودن خطمشی ۳- مردمی بودن خطمشی و ارتباط سیستماتیک با قطب‌های سیاسی اجتماعی (نقد الگوی چریک‌خدا از مردم)

### ۱- طی شدن روند قانونی

در رابطه با محور نخست که اشاره به طی شدن روند قانونی و سیر اتمام حجت توسط عناصر پخته و با سابقه جنبش دارد، موضوع را با نقل يك خاطره از ملاقات با مرحوم مهندس بازرگان در سال ۱۳۴۲ پی می‌گیرم. وقتی در سال ۴۲ من و تراب حق‌شناس در زندان به ملاقات مهندس بازرگان رفتیم، ایشان جزوه‌ای را که در ارتباط با جنگ شکر در کوبا تدوین کرده بود، به ما داد. هنگامی که آن جزوه را مطالعه کردم، استنباط ما این بود که مهندس بازرگان مواضع تندتری اتخاذ کرده است. در ملاقات بعدی با اشاره به موضوع جزوه از او پرسیدم که آیا خطمشی همضت آزادی عوض شده است؟ ایشان در پاسخ گفت: "همضت همین است! هر چند پاسخ مرحوم بازرگان کوتاه بود، ولی به هر حال این جزوه می‌توانست تغییر فاز مهندس بازرگان از حرکت قانونی به يك حرکت تندتر و تلویحا برانداز" نشان دهد. مرحوم حنیف‌نژاد نیز که اوایل بهمن سال ۱۳۴۱ در زندان با مهندس بازرگان هم بند شده بود، نقل می‌کرد: هنگام خداحفاظی از مهندس، او به من گفت: این بار اگر به زندان برگشتی، این طوری برگرد و همزمان دستش را به صورت هفت‌تیر نشان داد. هم‌چنین مرحوم بازرگان در

پس از حدود سی و پنج سال که از تأسیس سازمان مجاهدین می‌گذرد، هنوز پرسش‌های زیادی در رابطه با شکل‌گیری این حرکت طرح می‌شود. با این حال، برخی با طرح این که پدیده مجاهدین مربوط به دهه چهل و پنجاه است و پاسخ‌گوی زمانه ما نیست، حتی پرداختن و نقد و بررسی این حرکت را کار بیهوده‌ای می‌دانند. ولی يك نکته نباید از نظر دور بماند که در هر مقطعی از تاریخ که باشیم، همواره زمینه‌هایی وجود دارد که می‌تواند منجر به شکل‌گیری حرکت‌هایی از قبیل خطمشی مجاهدین شود؛ یعنی يك نیرو، در شرایطی که احساس کند نمی‌تواند از طریق راهکارهای قانونی و مسالمت‌آمیز در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه خودش مؤثر باشد، این احتمال وجود دارد که به حرکت‌های مسلحانه متوسل شود. بنابر این ضرورت دارد که با تحلیل تاریخی این موضوع را روشن کنیم که آیا حرکت‌هایی از قبیل حرکت مجاهدین بنیان‌گذار در سال ۴۴ عکس‌العمل احساسی ناشی از بن‌بست شرایط بوده است یا این که دلایل عمیق‌تری در شکل‌گیری آن نقش داشته است؟

در شرایط کنونی برخی علی‌رغم انتقاد به مشی مسلحانه، بر این اعتقادند که عدم انتقاد طرفداران خطمشی مجاهدین از خود به این دلیل است که آنها کاربرد چنین روشی را خواست مردم می‌دانستند. این جریان باور خود را به شرایط کنونی نیز تسری می‌دهند که ملاک، خواست مردم است. در مقابل برخی با قیاس به چنین استدلال می‌پرسند: آیا در شرایط کنونی اگر مردم سه مبارزه مسلحانه رو بیاورند، باید به دلیل آن که خواست اجتماعی است، آن را بپذیرفت؟ در این صورت تکلیف روند حرکت اصلاحی و مدنی چه می‌شود؟ چرا که در این صورت میان آرای مردم و ضرورت طی روند مسالمت‌آمیز در جامعه مدنی، تباین به وجود می‌آید.

مجموع ابهامات فوق نشان می‌دهد که ارزیابی و تحلیل خطمشی مجاهدین بنیان‌گذار، در شرایط کنونی از این جهت راه‌گشا است که الگوی نادرستی از تاریخ ایران شکل نگیرد و این گونه تلقی نشود که عده‌ای پرشور، به محض ناامید شدن از شرایط سیاسی، اجتماعی، به صورت احساساتی به مبارزه مسلحانه متوسل شدند و در این مسیر به دامی که برای آنها گسترده شده، گرفتار آیند.

از طرف دیگر، تحلیل الگوهای اثباتی مجاهدین، صرف‌نظر از این که در چه شرایطی قرار داریم، می‌تواند مباحث راهبردی را تعمیق بخشد؛ یا توجه به آن که این تصور وجود دارد که خطمشی مجاهدین صرفاً

جریان دادگاه دوم خود که طی آن محکوم گردید خطاب به مسئولین دادگاه گفت: "ما آخرین گروهی هستیم که از قانون دفاع می‌کنیم، بعد از این دیگر کسی از قانون دفاع نخواهد کرد."

مهندس عزت‌اله سحابی نقل می‌کند: "در سال ۱۳۴۳ دوازده نفر از اعضای نهضت آزادی در زندان به جمع‌بندی از شرایط سیاسی اجتماعی ایران پرداختند. این دوازده نفر عبارت بودند از: مرحوم طالقان، مرحوم مهندس بازرگان، دکتر بدالله سحابی، دکتر عباس شیبانی، دکتر محمد مهدی جعفری، آقای محمدبسته‌نگار، آقای ابوالفضل حکیمی، مرحوم حاج علی بابایی، مرحوم عباس رادنی، دکتر مصطفی مفیدی و اینجناب (مهندس عزت‌اله سحابی) ... مرحوم بازرگان در آن جمع‌بندی گفت:

شرایط فعلی بسیار پیچیده است و ما کشش این پیچیدگی را نداریم. باید مولود جدیدی به میدان بیاید و ما (نهضت آزادی) رحمی برای پرورش این مولود باشیم."

پیش از آن نیز هنگامی که ما در مبارزات دانشجویی بودیم، گاهی زمزمه حرکت مسلحانه از نوع کوبا به گوش می‌رسید، ولی در آن شرایط، قاطعانه به چنین راه‌حلی پاسخ منفی داده می‌شد، با این استدلال که شرایط چنین حرکتی در ایران مهیا نیست. از این رو قبل از حوادث سال‌های ۴۱ و ۴۲ شعار جبهه ملی و همچنین نهضت آزادی، استقرار حکومت قانون بود. تا این که مرحوم دکتر مصدق در سال ۱۳۴۰ در تقریری بر کتاب حسن صدر تحت "عنوان الجزایر و مردم مجاهد" مطلبی به این مضمون گفت که ملت ایران باید از مجاهدت‌های ملت الجزایر الهام بگیرد. این گفته مرحوم مصدق همانند جرقه‌ای بود که محیط دانشگاهی ما را تحت تأثیر خود قرار داد، چرا که مرحوم مصدق کسی بود که بار سال‌ها مبارزه قانون و پارلمان را به دوش می‌کشید. بنابر این وقتی چنین شخصیتی در سال ۱۳۴۰ به ضرورت درس گرفتن از انقلاب الجزایر رسید، جوانان چون بنیان‌گذاران مجاهدین نمی‌توانستند از این گونه جمع‌بندی‌ها اثر نپذیرند. پدیده پانزده خرداد نیز روند این جمع‌بندی را تسریع کرد؛ یعنی چالشی که در آن مقطع میان نیروهای ملی و مذهبی و رژیم شاه به وجود آمد، تقریباً همه جناح‌ها را به این جمع‌بندی رساند که پروسه قانون و مسأله‌آمیز راه به جایی نمی‌برد.

ترسیم فضای آن مقطع می‌تواند به فهم بیشتر این روند کمک کند. تحريم انتخابات توسط دو تن از مراجع یعنی آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله میلان، زندان شدن آیت‌الله قمی و آیت‌الله خمینی، طرح مبارزه با کاپیتولاسیون و سپس تبعید آیت‌الله خمینی از جمله وقایعی بود که در ابتدای دهه چهل نقشی تعیین‌کننده در جامعه مذهبی ایران ایفا کرد. بر این اساس گروه‌هایی که بعد از وقایع سال ۱۳۴۲ تشکیل شدند، روش مبارزه قهرآمیز را در پیش گرفتند. مؤتلفه، جاما، حزب اسلامی ملل، مجاهدین، گروه فلسطین، گروه طوفان، سازمان انقلاب از حزب توده، فداییان و ... نمونه‌هایی از این گروه‌ها بودند. بر این اساس

**مرحوم دکتر مصدق در سال ۱۳۴۰ در تقریری بر کتاب حسن صدر تحت "عنوان الجزایر و مردم مجاهد" مطلبی به این مضمون گفت که ملت ایران باید از مجاهدت‌های ملت الجزایر الهام بگیرد. این گفته مرحوم مصدق همانند جرقه‌ای بود که محیط دانشگاهی ما را تحت تأثیر خود قرار داد**

**تکیه نمودن به امکانات مردمی تا آن حد بود که پیشنهاد کمک مالی سرهنگ قذافی در سال ۱۳۵۲ از طرف مجاهدین رد شد. این پیشنهاد بعد از آن صورت گرفت که سرهنگ قذافی کتاب راه انبیا، راه بشر را مطالعه کرده و مجذوب مطالب آن شده بود.**

ضرورت مبارزه قهرآمیز با رژیم سلطنتی ابتدا از زبان جریان‌های مسن‌تر جنبش و باصطلاح پیرمردها طرح شد که آن‌ها نیز روند مبارزه قانونی را در طی سالیان دراز طی کرده و از تمام ظرفیت‌های قانون اساسی مشروطه استفاده نموده بودند. به دنبال پذیرش مبارزه قهرآمیز که می‌توانست اشکال مختلفی از مبارزه را در بر بگیرد، مجاهدین خط‌مشی مسلحانه را پی‌گیری کردند. در این جا توجه به مرزبندی مفهوم مبارزه قهرآمیز و مقوله مبارزه مسلحانه ضروری است، چرا که مبارزه قهرآمیز الزاماً به معنای اتخاذ مشی مسلحانه نیست و می‌تواند حتی به یک سکوت اعتراض‌آمیز اطلاق شود. ذکر این نکته از آن جهت لازم است که بدانیم، چرا مجاهدین بنیان‌گذار از سال ۴۴ تا ۵۰ به کارهای مطالعاتی، تحقیقاتی و انسجام‌تشیلاقی پرداختند، بدون آن که

درگیری مسلحانه داشته باشند؟ در واقع مبارزه قهرآمیز از مراحل گوناگون عبور می‌کند که در نهایت یکی از اشکال آن می‌تواند مبارزه مسلحانه باشد.

در پایان این محور باید گفت که اتخاذ هر خط‌مشی جدید در جامعه، نیاز به طی شدن مراحل تاریخی، اجتماعی و قانونی ویژه خود دارد و نمی‌توان خودسرانه تصمیم گرفت. مجاهدین بنیان‌گذار نیز از این مراحل عبور کردند و نه آن که با روحیه ماجراجویی و آناشیسیتی، به ضرورت چنین کاری برسند. در سال ۴۷ شهید حنیف‌نژاد و شهید سعید محسن با مرحوم بازرگان و دکتر بدالله سحابی ملاقات کردند و جریان تشکیل سازمان و خط‌مشی را توضیح دادند که مورد تأیید آن‌ها قرار گرفت. گویا دعای مهندس بازرگان در سال ۴۳ دایر بر پیدایش مولود جدید و دعای مرحوم حنیف‌نژاد مبنی بر تأیید خط‌مشی توسط پیش‌کسوتان مبارزه، مستجاب شده بود. از آن به بعد، مرحوم طالقان، مرحوم بازرگان، مهندس سحابی و آقای صدر حاج سیدجواد به طور مستمر در جریان فعالیت‌های سازمان قرار داشتند.

#### ۲- الگوی خود جوش و بومی

بومی و خودجوش بودن الگوی مبارزه مسلحانه مجاهدین، نکته دیگری است که باید به آن توجه کرد. تحلیل مرحوم حنیف‌نژاد از پدیده پانزده خرداد این بود که یک قیام مردمی توانایی آن را دارد که نظام سیاسی را سرنگون کند. البته افراد دیگری نیز چون مرحوم احمد رضایی و پدرش آقای خلیل رضایی، همچنین سادات دربندی و ... که در جریان حوادث سال ۴۲ بودند، چنین استنباطی داشتند. در خاطرات ارتشید فردوست نیز به چنین مطلبی برخورد می‌کنیم؛ او می‌گوید که اگر در روز ۱۵ خرداد مردم برای خوردن ناهار و خواندن نماز به مدت سه ساعت خیابان‌ها را ترک نکرده بودند، تهران سقوط می‌کرد. ارزیابی فردوست نیز بیش از پیش بر مدعای جریان‌های مبارز از جمله مجاهدین صحنه می‌گذارد که پدیده پانزدهم خرداد می‌توانسته است الگوی یک خط‌مشی بومی قهرآمیز باشد. در واقع همان‌طور که مارکس از پدیده انقلاب فرانسه به این نتیجه رسید که از

راه انقلاب می‌توان نمود  
اجتماعی به وجود آورد،  
بنیان‌گذاران مجاهدین نیز از قیام  
۱۵ خرداد همین الهام را گرفتند،  
به ویژه برای کسانی چون شهید  
احمدرضایی که خود به طور  
مستقیم در جریان قیام حضور  
داشتند.

از طرف دیگر مجاهدین  
تحت تأثیر مرحوم بازرگان بودند  
که مقوله خودجوش بودن  
حرکت را خیلی با اهمیت  
می‌دانست و همواره بر الگوهای  
بومی و ملی تأکید می‌کرد. سال  
۱۳۴۱ نه نفر از اعضای غضت

آزادی به منزل مرحوم طالقان رفتند که در آن جلسه مهندس بازرگان  
و دکتر سبحانی نیز حضور داشتند. در آن جا طی يك انتقاد مکتوب نه  
صفحه‌ای، این نکته مطرح می‌شود که ما علی‌رغم ادعای مسلمانان  
روش تحلیلی نداریم و عملاً دنباله‌رو سایر جریان‌ها شده‌ایم. ما نیاز به يك  
روش تحلیلی اسلامی داریم که بتوانیم به کمک آن، قضایا را تحلیل کنیم.  
مرحوم بازرگان در پاسخ مطلبی قریب به این مضمون می‌گوید: من  
صحبت‌های شما را تأیید می‌کنم، ولی ما همانند حزب توده نیستیم که از  
طرف شوروی تغذیه فکری می‌شود و باید کار کنیم تا به چنین  
دستاوردهایی برسیم. مرحوم بازرگان حتی اتکای بیش از حد به آثار  
ترجمه شده اندیشمندان مصری را نقد می‌کرد و می‌گفت: ما تا چه  
هنگام باید ترجمه‌های مصری را بخوانیم؟ جزوه "خودجوشی" مرحوم  
بازرگان هم که محصول يك سخنرانی در سال ۱۳۴۰ بود، مؤید چنین  
گرایشی در ایشان می‌باشد. بنابر این الگوی مبارزه مسلحانه مجاهدین  
بنیان‌گذار، حاصل يك روند خودجوش بومی و حاصل مطالعه تاریخ  
معاصر ایران بود. خود من هم بعد از ۱۵ خرداد در يك جمع‌بندی  
فردی، از سیر استقرایی به این جمع‌بندی رسیدم. قیام سی تیر، کودتای  
۲۸ مرداد، سرکوب فداییان اسلام، شهادت دکتر فاطمی، اعدام  
افسران حزب توده، تبعید مرحوم مصدق و بالاخره سرکوب قیام ملی  
۱۵ خرداد به طور طبیعی این موضوع را به ذهن می‌آورد که راهی به  
جز مبارزه مسلحانه باقی نمانده است.

با آن که مجاهدین بنیان‌گذار تجربه‌های الجزایر، ویتنام و کوبا را در  
نظر داشتند، ولی تنها در برخی شیوه‌ها از آن‌ها الهام می‌گرفتند و نفس  
مبارزه مسلحانه را از روند تاریخی و اجتماعی ایران نتیجه گرفته بودند.  
آن‌ها حتی به تقلید از روش سازمان فتح رو نیاوردند. مرحوم  
بدیع‌زادگان به رهبران فلسطینی گفته بود: شما ما را یاری دهید تا در  
خط‌مشی خود توانایی پیدا کنیم و نه آن که تابع شما گردیم. بنابر این  
تحلیلی که الگوی قهرآمیز مجاهدین را وارداتی و تأثیرپذیر از مبارزات  
مسلحانه دهه شصت میلادی آمریکای لاتین و ... می‌داند، با واقعیت  
تاریخی مطابقت نمی‌کند. به نظر می‌رسد که توجه به شرایط بومی و  
ارایه الگوی خودجوش، درسی است که ما در هر شرایطی می‌توانیم آن  
را راهنمای عمل قرار دهیم. البته همان‌طور که روند مجاهدین نشان  
می‌دهد، این شیوه برخورد منافاتی با الهام گرفتن از دستاوردهای سایر  
ملت‌ها ندارد. یادآوری این نکته نیز ضروری است که طرح الگوی  
خودجوش و بومی، محصول تعصب کورناسیونالیستی یا دبدگاه  
ایدئولوژیک نیست، بلکه نوعی واقع‌بین اصولی است؛ چرا که اگر يك  
الگو، خودجوش و بومی و در واقع محصول حرکت جوهری جامعه

**در خاطرات ارتشبد فردوست نیز به چنین  
مطلبی برخورد می‌کنیم؛ او می‌گوید که اگر  
در روز ۱۵ خرداد مردم برای خوردن ناهار  
و خواندن نماز به مدت سه ساعت خیابان‌ها  
را ترك نکرده بودند، قهران سقوط می‌کرد.  
ارزیابی فردوست نیز بیش از پیش بر مدعای  
جریان‌های مبارز از جمله مجاهدین صحه  
می‌گذارد که پدیده پانزدهم خرداد  
می‌توانسته است الگویی يك خط‌مشی بومی  
قهرآمیز باشد.**

نباشد، در تعارض بنا شرایط درون  
انسان‌ها و جامعه قرار می‌گیرد و نه  
تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه خود  
ایجاد بحران می‌نماید. در شرایط کنونی  
که نگاه به بیرون مقبولیت پیدا کرده  
است، درس گرفتن از تجربه مجاهدین  
در تدوین راهبردها و راهکارها  
می‌تواند مثمر تر باشد.

### ۳- مردمی بودن خط‌مشی

محور سوم، ارتباط سیستماتیک مجاهدین  
با مردم و قطب‌های سیاسی و  
اجتماعی آن زمان بود. منتقدان مبارزه  
مسلحانه بیش از همه بر جدایی این  
گونه حرکت‌ها از حرکت اجتماعی

تأکید می‌کنند و آن را الگوی حرکت چریکی جدا از مردم تلقی  
می‌نمایند. باید تاریخ دهه چهل و پنجاه را ارزیابی کرد تا مشخص شود  
که آیا حرکت مجاهدین، جنبش جدا از مردم بود یا این که در ارتباط  
فراگیر با آن‌ها رشد کرد؟ از چند جنبه می‌توان آمیخته بودن حرکت  
مجاهدین با مردم را نشان داد. نخستین جنبه، الهام‌گیری از مردم در  
تدوین استراتژی مبارزه قهرآمیز بود. جنبه دوم، ارتباط مستقیم مجاهدین  
با دانشجویان، بازار و محیط‌های کارگری می‌باشد. جنبه سوم، ارتباط  
با قطب‌های سیاسی، اجتماعی بود که در میان مردم مقبولیت داشتند و  
وجه آخر لحاظ نمودن ویژگی مردم‌گرایی در شرایط عضوگیری است.

### الف - تدوین استراتژی و الهام‌گیری از مردم

مرحوم حنیف‌نژاد وقتی که در شهریور سال ۱۳۴۲ از زندان آزاد  
شد، به من گفت که تا پیش از این تصور می‌کردم مردم تنها به فکر  
زندگی روزمره خود هستند و این ما هستیم که فداکاری می‌کنیم، ولی  
بعد از حرکت دهقانان کفن‌پوش ورامینی در سال ۴۲ و مقاومت‌های  
مردم در زیر شکنجه، به این نتیجه رسیدم که ملت به دنبال یافتن راهی  
جدید است. مرحوم حنیف‌نژاد به مطالعه پدیده‌های اجتماعی توجه  
زیادی داشت و حتی از کنار موارد به ظاهر بی‌اهمیت عبور نمی‌کرد. به  
طور مثال، وقتی همراه او بر سر مزار مرحوم نواب صفوی در مسگرآباد  
می‌رفتیم، آمدن مردم عادی و فاتحه‌خوان آن‌ها بر سر مزار نواب برایش  
الهام‌بخش بود و او چنین پدیده‌ای را دال بر عمیق شدن تضاد مسردم و  
رژیم می‌دانست. یعنی مجاهدین با دقت کارشناسی نمونه‌های اجتماعی را  
ارزیابی می‌کردند تا سمت و سوی حرکت جامعه را تشخیص دهند، نه  
آن گونه که برخی خط‌مشی مجاهدین را صرفاً محصول يك نگاه  
ایدئولوژیک و بدون کارشناسی واقعیت‌های اجتماعی ارزیابی می‌کنند.  
آن‌ها علاوه بر کار کارشناسی بر روی جهت‌گیری مردم، پیش‌برد  
خط‌مشی را نیز تابع عقلانیت کرده بودند. در این راستا آن‌ها معتقد  
بودند که مقدم بر مبارزه مسلحانه، امر کادرسازی و کسب  
صلاحیت‌های ایدئولوژیک و استراتژیک است. به همین دلیل مجاهدین از  
سال ۴۴ تا ۱۳۴۷ قریب به چهار هزار ساعت کار مطالعاتی کردند  
که کتاب‌های شناخت، تکامل؛ راه انبیاء، راه بشر؛ اقتصاد به زبان  
ساده، تفسیر سوره محمد، تفسیر سوره توبه و تفسیرهای نهج‌البلاغه  
محصول چنین دوران است.

ب - ارتباط مستقیم با مردم  
رابطه مستقیم مجاهدین  
بنیان گذار با افشار مردم از جمله  
دانشجویان، بازاریها و  
کارگران، یکی از نقاط روشن  
خطمشی آنها می باشد که در  
واقع الگوی چریک جدا از توده  
مردم را نفی می کند.  
در سالهای ۵۲ و ۵۳  
حمایت های مردمی از مجاهدین  
بسیار زیاد بود و پول، اسلحه،  
خانه امن و سایر امکانات به  
صورت فراوان به دست آنها  
می رسید. نامه های نیز می آمد

که در آن مجاهدین به امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) تشبیه  
می شدند. در دوران که من مخفی بودم، با مشاهده این حمایت ها به  
بهرام آرام گفتم که تصور مردم از ما صحیح نیست. آنها فکر می کنند  
ما شبها بیشتر از دو ساعت نمی خوابیم، در حالی که ما شش ساعت را  
به خواب اختصاص می دهیم. باید اعلام کنیم که پاسخ گوی نیازهای  
آنها نیستیم و اعلام انحلال کنیم تا گروه های خودجوش رشد کنند و  
خودشان به حنیف نژاد و سعید محسن تبدیل شوند. البته بهرام آرام در  
پاسخ من می گفت باید دعا کنیم که به این صلاحیت دست یابیم.  
تکیه نمودن به امکانات مردمی تا آن حد بود که پیشنهاد کمک  
مالی سرهنگ قذافی در سال ۱۳۵۲ از طرف مجاهدین رد شد. این  
پیشنهاد بعد از آن صورت گرفت که سرهنگ قذافی کتاب راه انبیا،  
راه بشر را مطالعه کرده و مجذوب مطالب آن شده بود.

### ج - ارتباط سیستماتیک با قطب های سیاسی و اجتماعی

مجاهدین در برقراری ارتباط با مردم، جایگاه مهمی برای قطب های  
سیاسی و اجتماعی جامعه قابل بودند، بدون آن که توقع داشته باشند  
آنها به طور مستقیم در روند مبارزه مسلحانه شرکت کنند. مرحوم  
بازرگان در سال ۱۳۴۷ در پاسخ به درخواست کمک مرحوم  
حنیف نژاد می گوید: من نمی توانم چریک شوم و حنیف نژاد نیز در پاسخ  
این نکته را مطرح می کند که ما نمی خواهیم شما چریک شوید، همین  
مقدار که بعد از شروع عملیات ما را تأیید نمایید، کفایت می کند.  
حمایت افرادی چون مرحوم طالقانی، مرحوم مطهری، دکتر سبحانی،  
آیت الله منتظری، آیت الله انواری، آیت الله خامنه ای، حجت الاسلام  
هاشمی رفسنجانی، مرحوم بهشتی، مرحوم رجایی، آقایان گلبراده  
غفوری، اللهیار صالح، میر محمد صادقی، امیرعلایی، آیت الله مهدوی  
کئی، مهندس عزت الله سبحانی و نهادهایی چون کنفدراسیون دانشجویان  
خارج از کشور، ارتباط وسیع مجاهدین با قطب های سیاسی، اجتماعی  
زمان را نشان می دهد. در سال ۱۳۵۰ که بخش اعظم اعضای مجاهدین  
دستگیر شدند، بسیاری که هنوز از تکوین چنین تشکیلات مطلع  
نبردند، به محض اطلاع از وجود چنین جمعی می گفتند: ما تصور  
می کردیم که مردم خوابیده اند، ولی مشت گونه خروار است و شاید  
گروه های دیگری هم باشند که مشغول فعالیت هستند. در واقع حق لو  
رفتن مجاهدین نیز قیام گونه بود و حرکت سایر گروه ها را به این سمت  
تسریع کرد. در این راستا دستگیری مهندس سبحانی و حمایت او از  
مجاهدین طی نامه ای که در مطبوعات چاپ شد، موجب گشت که همه  
زندانیان سیاسی قدیمی به مجاهدین اعتماد کنند.

تدوین خطمشی برای حل معضلات جامعه  
علاوه بر الهام گیری از نقاط قوت مردم نیلز  
به ممارست در نزدیکی با مردم دارد و باید  
در قبال آنها احساس مسؤولیت داشت. در  
غیر این صورت يك گروه سیاسی جدا افتاده  
از مردم به سرعت دچار خودمخوری خواهد  
شد. البته این موضوع به معنای عوامزدگی  
نیست، چرا که در این رابطه تکامل و تعالی  
هر دو طرف مطرح می باشد.

د - لحاظ نمودن ویژگی مردم گرایسی  
در عضوگیری ها

مرحوم حنیف نژاد دو ملاک برای  
عضوگیری مطرح می کرد، نخست درد  
دین داشتن و دیگری درد مردم داشتن  
که این ویژگی اخیر حاکی از  
حساسیت مجاهدین نسبت به پیوند با  
مردم بود. در این جهت مجاهدین تلاش  
می کردند حتی نحوه زندگی کردن خود  
را با مردم همسو کنند. هنگامی که در  
بهار سال ۱۳۴۹ در پی يك مأموریت  
برای شرکت نفت به قطر رفتم، در آن  
جا مرحوم مشکین فام، تراب حق شناس  
و فتح الله خامنه ای را دیدم که به منظور  
تماس با سازمان فتح در آن جا به سر می بردند. آنها در يك اتاق عفر  
که تنها نصف آن با حصیر فرش شده بود زندگی می کردند. در همان  
اتاق، هم پخت و پز را انجام می دادند و هم این که کار تحقیقی  
می کردند، آن هم در شرایطی که گرما بیداد می کرد و مگس از سر و  
روی آنها بالا می رفت.

مجموعه ویژگی های فوق تا آن جا وضوح داشت که حتی حزب  
توده در سال ۱۳۵۲ نحوه مبارزه مجاهدین را به دلیل پیوند آنها با مردم  
تأیید کرد، با آن که آنها مبارزه مسلحانه را قبول نداشتند. تا قبل از  
ترور آیت الله شمس آبادی نیز هیچ گونه نقدی از سوی روحانیت به  
جنبش مسلحانه صورت نگرفت.

در نتیجه گیری نهایی از محورهای مطرح شده، می توان گفت که  
تدوین خطمشی برای حل معضلات جامعه علاوه بر الهام گیری از نقاط  
قوت مردم نیاز به ممارست در نزدیکی با مردم دارد و باید در قبال  
آنها احساس مسؤولیت داشت. در غیر این صورت يك گروه سیاسی  
جدا افتاده از مردم به سرعت دچار خودمخوری خواهد شد. البته این  
موضوع به معنای عوامزدگی نیست، چرا که در این رابطه تکامل و  
تعالی هر دو طرف مطرح می باشد.

در پایان، مرزبندی، دو مفهوم مبارزه قهرآمیز و مبارزه مسلحانه  
ضروری می نماید که در واقع دو مفهوم عام و خاص هستند. مبارزه  
قهرآمیز مفهوم عامی است که می تواند راهکارهای مختلفی از جمله  
سکوت، تحمّل، اعتصاب، پخش اعلامیه، راهپیمایی و مقاومت مردمی  
را دربر گیرد. در این میان، مبارزه مسلحانه یکی از اشکال مبارزه  
قهرآمیز به شمار می رود. به همین دلیل این استنباط صحیح نیست که به  
محض احساس بن بست، مبارزه قهرآمیز در شکل مبارزه مسلحانه به  
نمایش در می آید. وقتی گانندی به پیروان خود می گوید که از پارچه های  
انگلیسی استفاده نکنند، در واقع يك مبارزه قهرآمیز را شکل داده  
است، بدون آن که دست به اسلحه برده باشد. در واقع جوهره مبارزه  
قهرآمیز مرزبندی عمیق بین مردم و يك نظام سیاسی است، به گونه ای  
که هدف شفاف و موانع آن نیز شناخته شود. بر این اساس راهکارها  
می باید در خدمت شفافیت این هدف باشد و نه آن که به نفع شدن  
آحاد اجتماعی منجر گردد. اگر هدف تعالی جامعه و تکامل روابط  
انسانی باشد، در آن صورت جدی بودن در پیمودن مسیر قانون، تدوین  
يك استراتژی بومی و خودجوش، همچنین ارتباط همه جانبه با مردم و  
استفاده کامل از ظرفیت های خالی قانون اساسی، بر تخیله خشم و  
عقده های ناشی از سرکوب اولویت دارد